

اتحادیه اروپا و چالشهای نوین امنیتی در خاورمیانه

دکتر اصغر جعفری ولدانی*

چکیده

اتحادیه اروپا به تازگی با چالشهای نوین امنیتی از ناحیه خاورمیانه روبرو شده است که یا در گذشته اصلاً وجود نداشته و یا به شدت و حدت کتونی نبوده است. این امر اتحادیه اروپا و همچنین ناتو را بر آن داشته تا این تهدیدات را جدی بگیرند و تمهیداتی را برای مقابله با آن اتخاذ کنند. انفجارات مادرید در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۴ و انفجارات مرگبار لندن در ۷ ژوئیه ۲۰۰۵ که هر دو توسط القاعده صورت گرفت نمونه‌ای از این تمهیدات نوین است. اما مهمترین تهدیدی جدی که اروپا با آن روبرو است مهاجرت مسلمانان خاورمیانه به اروپا است این امر نه تنها مشکلات امنیتی را برای اروپا بوجود آورده، بلکه هویت اروپائیان را زیر سؤال برده است.

در این مقاله چالشهای نوین امنیتی که موجب نگرانی اروپا شده بر اساس سند مربوط به استراتژی امنیتی اتحادیه اروپا در سال ۲۰۰۳ بررسی شده است. سپس سیاستهای امنیتی اتحادیه اروپا برای مقابله با این تهدیدات بر اساس تقسیم‌بندی باری یوزان در سه حوزه امنیتی مدیرانه، حوزه شامات و حوزه خلیج فارس مورد بررسی قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: گسترش سلاح‌های کشتار جمعی و موشکهای بالستیک، تروریسم نو، عدم توسعه سیاسی و اقتصادی خاورمیانه، مهاجرت مسلمانان به اروپا، استراتژی امنیتی اتحادیه اروپا

* استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی.

مقدمه

رویکرد اتحادیه اروپا در خاورمیانه اساساً امنیتی است. در طول سالها، نگرانی اروپا در خصوص امنیت صدور نفت از خاورمیانه بوده است، اما اخیراً مقامات اتحادیه اروپا از چالشهای نوین امنیتی بحث می کنند که هراس و نگرانی را در این اتحادیه دامن می زند. آنها در مناسباتی گوناگون از خاورمیانه به عنوان «کانون تولید و صدور تهدیدات نوین» نام می برند که اتحادیه اروپا باید آن را زیر نظر داشته باشد. مقامات ناتو نیز خاورمیانه را یکی از کانونهای بی ثباتی در طی سالهای آینده می دانند که امنیت اتحادیه اروپایی را در معرض تهدیدات جدی قرار می دهد، زیرا میزان آسیب پذیری اتحادیه اروپا به سه دلیل بیشتر از آمریکاست:

۱. به دلیل موقعیت جغرافیایی، زیرا اتحادیه اروپا به خاورمیانه نزدیکتر است؛

۲. تعداد اعراب ساکن اروپا بیشتر از آمریکاست؛

۳. اتحادیه اروپا به نفت خاورمیانه بیشتر از آمریکا وابستگی دارد.

چالشهای نوین امنیتی که از خاورمیانه مایه می گیرد و موجب نگرانی اتحادیه اروپا شده، در سند مربوط به استراتژی امنیتی اتحادیه اروپا در سال ۲۰۰۳ آمده است. این سند متن سخنرانی خاویر سولانا، مسئول سیاست خارجی و امنیتی مشترک اتحادیه اروپاست که در ۶۰ ژوئن ۲۰۰۳ تحت عنوان «اروپایی امن تر، در دنیایی بهتر» ایراد شده است. براساس این سند، چالشهای نوین امنیتی عبارتند از: گسترش تکنولوژی موشکهای بالستیک، گسترش سلاحهای کشتار جمعی، تروریسم نو، دولتهای ضعیف و جنایات سازمان یافته، چالشهای ناشی از عدم توسعه سیاسی و اقتصادی منطقه، مهاجرتها گسترده مسلمانان و رشد جمعیت آنان در اروپا.

چالشهای نوین امنیتی در خاورمیانه

۱. گسترش تکنولوژی موشکهای بالستیک

این موشکها که اتحادیه اروپا را در تیررس مستقیم خود قرار می دهد، تهدیدی برای امنیت این قاره تلقی می شود. پرتاب دو موشک از سوی لیبی به یک جزیره ایتالیا در سال ۱۹۸۶، اغلب به عنوان نمونه ای از تهدید اروپا از سوی کشورهای خاورمیانه نام برده می شود. در جریان جنگ خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ که موشکهای عراقی اهدافی را در عربستان سعودی و اسرائیل هدف

قرار دادند، این مسأله در اروپا به طور جدی مطرح شد که اتحادیه اروپا چگونه می تواند تضمین کند که موشکهای خاورمیانه در حالی که می توانند به سواحل اروپا برسند، صرفاً به سوی هدفهای خاورمیانه نشانه گیری خواهند شد؟!^۱

بسیاری از کشورهای خاورمیانه به این موشکها مجهز شده اند، یا در صدد دستیابی به آن هستند. در گزارش فوریه ۲۰۰۱ کمیسیون اروپا تأکید شده که توسعه موشکهای دور برد و سلاحهای کشتار جمعی، موجب نگرانی جدی اتحادیه اروپا شده است. کشورهای عضو اتحادیه اروپا از موشک شهاب ۳ و ۴ ایران ابراز نگرانی می کنند، زیرا این موشکها می تواند اروپا را هدف قرار دهد. در سند مربوط به استراتژی امنیتی اتحادیه اروپا در سال ۲۰۰۳ آمده است: «گسترش فناوری موشک، عنصر دیگری از بی ثباتی را مطرح نموده، اروپا را هم در حالت خطر زاینده قرار می دهد.» آنچه این موشکها را برای اتحادیه اروپا خطرناک می کند، قابلیت آنها برای حمل سلاحهای کشتار جمعی است.

۲. گسترش سلاحهای کشتار جمعی

دسترسی برخی از کشورهای خاورمیانه به سلاحهای کشتار جمعی، تهدیدی برای امنیت اتحادیه اروپاست. این تهدیدات وقتی نگران کننده تر می شود که برخی از این کشورها با گروههای تروریستی ارتباط دارند و ممکن است که این سلاحها را در اختیار آنها قرار دهند. نگرانی کشورهای اروپایی از زمانی شروع شد که یک گروه تروریستی ژاپنی برای نخستین بار از این سلاحها استفاده کرد. در ژوئن سال ۱۹۹۴، فرقه آنوم از گاز اعصاب در شهر ماتسوموتو استفاده کرد و به دنبال آن، در مارس ۱۹۹۵ حمله مشابهی در شبکه متروی توکیو صورت گرفت. در سند مربوط به استراتژی امنیتی اتحادیه در سال ۲۰۰۳ آمده است:

«ما اکنون به مقطع زمانی خطرناک و جدیدی که احتمال مسابقات تسلیحاتی، سلاحهای کشتار جمعی را افزایش می دهد، وارد شده ایم. ترسناک ترین سناریو آن است که گروههای تروریستی سلاحهای کشتار جمعی را به دست آورند. هر چه گسترش این گونه سلاحها بیشتر ادامه یابد، ریسک فوق بیشتر خواهد بود. در این حال، یک گروه کوچک قادر خواهد بود که در مقیاسی که قبلاً فقط برای دولتها و ارتشها امکان پذیر بود، خسارت وارد کند. در این گونه موارد،

۱. فصلنامه مطالعات خاورمیانه، شماره ۱۵-۱۴، (تابستان و پائیز ۱۳۷۷)، ص ۱۶۲.

بازدارندگی شکست خواهد خورد. پیشرفتهای حاصله در علوم بیولوژیک ممکن است قابلیت سلاحهای بیولوژیک را در سالهای آینده افزایش دهد. حملات از طریق مواد شیمیایی یک امکان جدی به شمار می‌رود.^۱

اروپاییان حدود پنج دهه متوالی، سایه تهدید هسته‌ای دو ابرقدرت را بر فراز سرزمین خود حس کرده‌اند. طبیعی است که احساسات ضد هسته‌ای در این کشورها بسیار جدی است. در دهه‌های گذشته، در سایه گسترش دانش فناوری در جوامع مختلف و امکان دستیابی سهلتر دانشمندان در اقصی نقاط جهان به منابع علم و فناوری، امکان دسترسی قدرتهای کوچک منطقه‌ای به تسلیحات هسته‌ای، نسبت به گذشته بسیار بیشتر شده است.^۲

شورای اروپایی در سند سال ۲۰۰۳، تکثیر تسلیحات گشتار جمعی را مهمترین تهدید برای امنیت و صلح کشورها خواند. این شورا و نیز کمیسیون اروپایی در آن تاریخ راهبردی را تصویب کردند که شامل طرح اقدام قطعی برای توقف تکثیر تسلیحات گشتار جمعی است. این استراتژی موضعی قویتر از مواضع قبلی اروپاست که شامل مجموعه‌ای از اقدامات و حتی استفاده از زور می‌شود و با اقدامات منفعلانه قبلی اروپا که همواره در چارچوب نعامیت ارضی خلاصه می‌شود، تفاوت دارد.

در همین راستا، مواضع اتحادیه اروپا در مورد برنامه‌های هسته‌ای ایران قابل ارزیابی است. اتحادیه اروپا همانند آمریکا بشدت مخالف دستیابی ایران به فناوری هسته‌ای است. با اصرار اتحادیه اروپا بود که ایران پروتکل الحاقی را امضا کرد. این اتحادیه، مانند آمریکا بر این باور است که به هیچ وجه نباید اجازه داد که ایران به تسلیحات اتمی دست یابد.

نگرانیهای امنیتی اروپا از یک ایران صاحب سلاح اتمی، حتی از آمریکا بیشتر است، زیرا اتحادیه اروپا از نظر جغرافیایی به ایران نزدیکتر است. اگر ایران به سلاحهای اتمی دست یابد، با توجه به داشتن توانمندی موشکی، می‌تواند مستقیماً اروپا را هدف قرار دهد. علاوه بر آن، ایران برخوردار از سلاح اتمی، از جهات دیگری نیز برای امنیت اروپا خطرناک است. نخست؛ ممکن است که امنیت صدور نفت را به مخاطره اندازد. دوم؛ رقابت تسلیحات اتمی را در منطقه

۱. خاویر سولانا، «اروپایی امن‌تر در دنیای بهتر»، فصلنامه سیاست خارجی، سال هفدهم، شماره ۳، (پاییز ۱۳۸۲)، صص ۷۹۶-۷۹۷.

۲. اصغر جعفری ولدانی، روابط خارجی ایران بعد از انقلاب اسلامی، (تهران: انتشارات آوای نور، ۱۳۸۲)، صص ۲۴۲.

گسترش دهد. از طرف دیگر، ممکن است عربستان سعودی و مصر نیز در صدد دستیابی به سلاحهای اتمی برآیند. بر این اساس، اتحادیه اروپا حاضر نیست حق ایران را در دستیابی به فناوری هسته‌ای بپذیرد.

۳. تروریسم نو؛ چالش استراتژیک

وحشت از عملیات تروریستی بر اروپا سایه افکنده است. هر چند اروپا از اوایل دهه ۱۹۸۰ با این مسئله درگیر بوده است، اما اکنون این مسئله ابعاد گسترده‌تری به خود گرفته و مستقیماً شهروندان اروپایی را هدف قرار داده است. در دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰ چندین عملیات تروریستی در اروپا انجام شد که ایران متهم به دخالت در آنها گردید. در سال ۱۹۸۶ طی یک بمب‌گذاری در پاریس ۹ نفر کشته و ۱۵۰ نفر زخمی شدند. فرانسه، ایران را به دخالت در این مسئله متهم کرد و به دنبال آن روابط سیاسی دو کشور در ژوئن ۱۹۸۷ قطع گردید. در سال ۱۹۹۱ شاپور بختیار، آخرین نخست‌وزیر محمدرضا شاه پهلوی در پاریس به قتل رسید. دولت فرانسه این بار نیز ایران را متهم به دست داشتن در این ترور کرد و سفر برنامه‌ریزی شده فرانسوا میتران، رئیس‌جمهوری خود را به ایران لغو کرد. در آلمان نیز در سپتامبر ۱۹۹۲ چهار نفر از رهبران کرد در یک رستوران به نام میکوتوس به قتل رسیدند.

از نظر اتحادیه اروپا اقدامات تروریستی ایران در کشورهای عضو اتحادیه از سال ۱۹۹۵ متوقف شده است، اما در مقابل فعالیت‌های «القاعده» با ابعاد گسترده تر و وحشتناک‌تری جای آن را گرفته است. تاکنون القاعده باعث دو حادثه تروریستی مهیب در اروپا شده است. نخستین حادثه در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۴ در مادرید روی داد که به ۱۱ سپتامبر اروپا معروف شد. در ده انفجار همزمان که در سه ایستگاه راه آهن زیرزمینی مادرید روی داد، بیش از ۲۰۰ نفر کشته و ۱۵۰۰ نفر زخمی شدند. پس از حادثه لاکربی در سال ۱۹۸۸ که ۲۷۰ نفر کشته بر جای گذاشت، انفجارهای مادرید پر تلفات‌ترین عملیات تروریستی در اروپا بود. گروه ابو حفص المصری از گروه‌های وابسته به القاعده، مسئولیت انفجارهای مادرید را بر عهده گرفت.

دومین عملیات مرگبار تروریستی القاعده در ۷ ژوئیه ۲۰۰۵ در لندن روی داد. در این روز، طی چندین انفجار همزمان بیش از ۵۰ نفر کشته و ۷۰۰ نفر زخمی شدند. این انفجارها زمانی صورت گرفت که لندن میزبان سران گروه ۸ بود و این شهر برای برگزاری بازیهای المپیک ۲۰۱۲

انتخاب شده بود. سازمان جهاد القاعده در اروپا مسئولیت این انفجارها را بر عهده گرفت. القاعده با این عملیات نشان داد که شهرهای بزرگ اروپا کاملاً بی دفاع هستند و این سازمان تروریستی هر گاه که اراده کند، قادر است ضربه‌های مرگبار خود را به این شهرها وارد کند. به دنبال انفجارهای لندن، ترس و وحشت از عملیات تروریستی اروپا و آمریکا را فرا گرفت. تروریسم جدید، تهدیدی استراتژیک است. این مسأله زندگی اروپاییان را در معرض تهدید قرار می‌دهد، هزینه‌های زیادی را بر آن تحمیل می‌کند، و بردباری و باز بودن جوامع اروپایی را تهدید می‌کند.^۱ تروریسم جدید با سازمانهای تروریستی که ما با آنها آشنا هستیم، متفاوت است. نه تنها این تروریسم پدیده‌ای بین‌المللی است و از طریق شبکه‌های الکترونیکی به یکدیگر وصل و بخوبی تجهیز مالی شده، بلکه از قیود مربوط به سازمانهای متعارف تروریستی نیز آزاد است. سازمانهای متعارف تروریستی، چون معمولاً در آرزوی حمایت سیاسی هستند، نوعی خروشتن داری را تمرین می‌کنند. آنها در نهایت ممکن است برای جلوگیری از خشونت تن به مذاکره بدهند.

جنبشهای نوتروریستی به نظر می‌رسد در پی استفاده از خشونت نامحدود و ایجاد تخریبهای انبوه هستند. به این دلیل، دستیابی به سلاحهای کشتار جمعی در حالی که برای سازمان تروریستی متعارف جالب نیست، برای گروههای نوتروریستی جذاب است.^۲ برای تروریستهای نو، اروپا هم یک هدف و هم یک پایگاه است. شبکه‌های تدارکاتی القاعده در انگلستان، ایتالیا، آلمان، اسپانیا و بلژیک ایجاد شده است. بسیاری از اعضای القاعده مانند محمد عطا، نه در افغانستان و یا عربستان سعودی، بلکه در اروپای غربی پرورش یافته‌اند. القاعده کشورهای عضو اتحادیه اروپا را هدف بالقوه خود اعلام کرده است.

۴. دولتهای ضعیف و جنایات سازمان یافته

در بسیاری از کشورهای خاورمیانه، ضعف دولتهای مرکزی و از بین رفتن ساختارهای دفاعی - امنیتی آنان، منجر به بروز جنایات سازمان یافته شده است. افغانستان و عراق بهترین مثالها در این مورد هستند. ضعف دولت در این کشورها سبب شده تا گروه‌های جنایتکار، زمینه

۱. The Non Proliferation Review, Spring - 2004.

۲. سرلانا، پیشین، ص ۷۹۶.

را برای فعالیتهای خود مناسب ببینند.

از سوی دیگر، جنایتهای سازمان یافته خود منجر به ضعف دولت مرکزی در این کشورها شده است. روزی نیست که حداقل ۲۰ تا ۳۰ نفر در اثر جنایات سازمان یافته در عراق به قتل نرسند. بسیاری از اتباع کشورهای اروپایی نیز در افغانستان و عراق، یا به گروگان گرفته شده‌اند و یا به قتل رسیده‌اند. درآمد این گروهها به طور عمد از طریق مواد مخدر به دست می‌آید. فعالیتهای جنایتکارانه بر امنیت اروپا تأثیر می‌گذارد. به همین علت، کشورهای اروپایی برای تقویت دولتهای مرکزی در این کشورها و آموزش نیروهای دفاعی - امنیتی آنها، ناگزیر شده‌اند مداخله کنند، زیرا به نفع اروپاست که کشورهای نزدیک به آن خوب اداره شوند. کشورهایی که درگیر مبارزات خشونت‌گرایانه شده‌اند و دولتهای ضعیفی که جرایم سازمان یافته را شکوفا نموده‌اند، چالشهای امنیتی سختی را برای اروپا ایجاد کرده‌اند.

۵. چالشهای ناشی از عدم توسعه سیاسی و اقتصادی منطقه

وضعیت بدسیاسی، اقتصادی و اجتماعی خاورمیانه، چالش دیگری برای امنیت اروپاست. به گفته کنت بوث برقراری امنیت مستلزم درجه‌ای از عدالت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است. آموزه‌های سستی امنیت این مسئله را نادیده می‌گرفت، اما در گفت‌وگوهای جدید، این مسئله بعد جدایی‌ناپذیر مفهوم امنیت است. امروزه مسئله امنیت ارتباط مستقیم با درجه توسعه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کشورها دارد. نابرابریهای اقتصادی، اجتماعی و فقدان مشارکت سیاسی تأثیراتی منفی بر امنیت کشورها می‌گذارد.

بد حکومت کردن، فساد، سوء استفاده از قدرت، نهادهای ضعیف و فقدان حساسیتی، دولتهای خاورمیانه را از درون پوسانده و به نا امنی منطقه‌ای کمک کرده است. امنیت پیش شرط توسعه است. منازعه نه تنها زیر ساختها، مانند زیر ساختهای اجتماعی را نابود می‌کند، بلکه به ارتکاب جرایم نیز دامن زده، سرمایه‌گذاران را فراری می‌دهد و فعالیت عادی اقتصادی را غیرممکن می‌کند. کشورهای خاورمیانه در معرض گیر افتادن در مارپیچ تنزلی «منازعه - نا امنی - فقر» قرار دارند.

گزارش توسعه انسانی کشورهای عربی نشان می‌دهد که از بین هفت منطقه در جهان، کشورهای عربی در کمترین سطح از آزادی قرار دارند. جهان عرب از نظر جایگاه زنان، تنها بر

کشورهای جنوب صحرای آفریقا برتری دارد. تولید کتاب در کشورهای عربی ۱/۱ درصد کل تولید کتاب در جهان است. براساس گزارش توسعه انسانی سازمان ملل متحد، برای هر ۱۰۰۰ نفر شهروند عرب ۵۳ روزنامه یا نشریه وجود دارد، در حالی که این رقم برای کشورهای پیشرفته ۲۸۵ نشریه برای ۸ نفر است. بسیاری از جوانان و فارغ التحصیلان کشورهای منطقه مایلند به اروپا مهاجرت کنند.^۱

اقدامات تروریستی سبب انزوای اقتصادی و سیاسی منطقه گردیده است. افزایش وام، اخذ مالیاتهای گزاف و فساد سیاسی مانع از رشد اقتصادی منطقه شده است. این منطقه از بیکاری، فقر، افزایش تقاضا برای آب آشامیدنی سالم و فقدان امنیت غذایی رنج می برد.

از نظر اقتصادی، خاورمیانه علی رغم ۶۶۵ میلیارد بشکه ذخایر نفت - یک سوم ذخایر جهان - از عقب افتاده ترین مناطق جهان است. رشد تولید ناخالص داخلی در این منطقه در مدت ۳۰ سال گذشته در حد ۳/۴ درصد بوده است. این رقم از نظر میانگین، کمتر از سایر کشورهای در حال توسعه است.

تولید ناخالص داخلی کشورهای خاورمیانه در سال ۱۹۸۳ بیش از کشورهای آسیایی بوده، اما در سال ۲۰۰۳؛ یعنی ۲۰ سال بعد، این رقم به نصف کاهش یافته است. در گزارشی که توسط گروه ۸ با عنوان «خاورمیانه بزرگ»، تهیه شده، به نکات نگران کننده ای اشاره شده است:

- تولید ناخالص داخلی ۲۲ کشور عضو اتحادیه عرب کمتر از اسپانیاست.

- ۴۰ درصد از ۶۰ میلیون نفر اعراب بزرگسال، بیسواد هستند که یک سوم این افراد را زنان تشکیل می دهند.

- بیش از ۵۰ میلیون نفر تا سال ۲۰۱۰، و بیش از ۱۰۰ میلیون نفر تا سال ۲۰۲۰ وارد بازار کار می شوند. حداقل ۶ میلیون شغل جدید در هر سال برای جذب این افراد مورد نیاز است.

- بیش از ۱۰ میلیون نفر در کشورهای عربی بیکار هستند. این رقم تا سال ۲۰۱۰ به ۲۵ میلیون نفر خواهد رسید.

- یک سوم از مردم منطقه یا کمتر از ۲ دلار در روز زندگی می کنند. برای بهبود وضعیت زندگی، رشد اقتصادی باید حداقل به ۶ درصد برسد. این رقم در حال حاضر حدود ۳ درصد است، یعنی باید ۲ برابر شود.

1. Greater Middle East Partnership - G8 Plan.

فقط ۶/۱ درصد مردم منطقه به اینترنت دسترسی دارند، که این رقم کمتر از هر منطقه دیگری در جهان، از جمله آفریقای زیر صحراست.

به همین جهت، اتحادیه اروپا طی نشستی در ایرلند، حمایت خود را از انجام اصلاحات سیاسی و اقتصادی در خاورمیانه اعلام کرد و طرح خاورمیانه بزرگ آمریکا را با اندکی تغییرات مورد تأکید قرار داد. اتحادیه اروپا بر خلاف نظر آمریکا، بر این باور است که اصلاحات در خاورمیانه، برای موفقیت و ماندگاری باید از درون کشورهای این منطقه آغاز شود.

عر مهاجرتهای گسترده و مسئله هویت در اروپا

مهاجرت گسترده مسلمانان از کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا، مشکلات امنیتی اروپا را دامن می‌زند. اتحادیه اروپا به موجهای مهاجرت، قاچاق انسان و قاچاق مواد مخدر از شمال آفریقا به عنوان منبع تهدید می‌نگرد.

آفریقایی تبارها سوار بر قایق، طنجه را به دروازه ورود به اروپا تبدیل کرده‌اند، و هر سال ۵۰۰ هزار نفر به اروپا مهاجرت می‌کنند.^۱ این مسئله در کنار نرخ بالای زاد و ولد مسلمانان در اروپا، بر احساس ترس اروپاییان افزوده است. نرخ زاد و ولد مسلمانان در اروپا سه برابر بیشتر از اروپاییان است. با ادامه روند کنونی، جمعیت مسلمانان اروپا از ۱۵ میلیون نفر کنونی تا سال ۲۰۱۵ دو برابر می‌شود، در حالی که جمعیت اروپاییان ۳/۵ درصد کمتر می‌شود.^۲

لوتیز پاتسری در تابستان ۲۰۰۴، اسلامی شدن اروپای غربی را در آینده پیش‌بینی کرد. وی می‌گوید: «اروپا جزئی از غرب عرب، یا مغرب خواهد شد، مهاجرت و روند جمعیتی این را نشان می‌دهد.» به نظر وی، اروپاییان دیر از دواج می‌کنند و کم بچه دار می‌شوند و یا اصلاً بچه دار نمی‌شوند. بنابراین، با ادامه روند مهاجرت روز افزون و زاد و ولد زیاد مسلمانان، حداکثر تا پایان قرن بیست و یکم، اکثر جمعیت اروپا را مسلمانان تشکیل خواهند داد.^۳

برای اولین بار، ژاک دلور، رئیس کمیسیون اروپا در دهه ۱۹۸۰، از رشد مسلمانان در اروپا به عنوان خطری برای امنیت این قاره یاد کرد. ساموئل هانتینگتون از دانشگاه هاروارد و برنارد لوتیز

۱. نعمت نداری، «پنج نیرو جهانی شدن»، سیاست خارجی، شماره ۲ (پاییز ۱۳۸۲)، ص ۸۲۴.

۲. «روزنه سیاسی»، مسلمانان اروپا، همشهری دیپلماتیک، شماره ۲۷ (۹ آبان ۱۳۸۳)، ص ۱۴.

۳. نک:

استاد ممتاز دانشگاه پرینستون و کارشناس امور خاورمیانه، ابعاد ثبات و امنیت اروپا را در قرن آینده، به دلیل رشد فزاینده مسلمانان زیر سؤال برده‌اند.

مسلمانان اروپا بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر از نظر سیاسی بسیار فعال شده‌اند. حادثه ۱۱ سپتامبر موجب خیزش مسلمانان در اروپا و یا به قول طارق رمضان «انقلاب خاموش در اروپا» شده است.^۱ مسلمانان اروپا به طرق زیر بر کشورهای اروپایی تأثیر می‌گذارند:

۱. بر سیاست داخلی این کشورها اثر می‌گذارند. نمونه آن موضع دولت فرانسه بر ضد جنگ عراق است. حضور ۱۵ میلیون مسلمان در مقابل ۷۰۰ هزار نفر یهودی در اروپا، سبب شد که اروپا جانب اعراب را بگیرد. مسلمانان از رسانه‌های گروهی اروپا برای تأثیرگذاری بر افکار عمومی استفاده می‌کنند. برای مثال، می‌توان از تظاهرات برخی کشورهای اروپایی به طرح پیشنهادی فرانسه برای ممنوعیت پوشیدن روسری توسط دختران در مدارس دولتی نام برد.

۲. به نظر اروپاییان بعد از ۱۱ سپتامبر، مسلمانان اروپا به منبع تهدیدی برای اروپا تبدیل شده‌اند و از حملات تروریستی آنان نگرانند. کشف هسته‌های القاعده در آلمان، فرانسه، ایتالیا، انگلیس و اسپانیا، این نگرانی را تشدید کرده است. کشیش بیلی گراهام پس از حادثه ۱۱ سپتامبر گفت: «ما به اسلام حمله نمی‌کنیم، بلکه اسلام به ما حمله کرده است. خدای اسلام، خدای واقعی نیست (معاذالله) بنابراین، اسلام دینی بسیار پلید و شوم است.»^۲

۳. مسلمانان اروپا موجب افزایش جرایم در این قاره شده‌اند. به گفته فوکویاما، ضریب همبستگی نیرومندی بین مهاجران و جرایم وجود دارد، همان طور که در آمریکا بین نژاد و جرایم وجود دارد.^۳ در رسانه‌های گروهی اروپا نیز این اندیشه قوت گرفته که بین اسلام و خشونت رابطه ارگانیک وجود دارد.^۴

۴. مسلمانان اروپا وفاق داخلی ریشه‌دار بین سیاست و مذهب را در اروپا به چالش می‌کشند. پیم فورتوین، سیاستمدار هلندی استدلال کرد که مهاجرت مسلمانان باید متوقف شود، زیرا آنها روا داری سنتی هلندیها را نمی‌پذیرند. اما وی پس از چندی توسط یک مسلمان کشته شد.^۵

۱. طارق رمضان، «انقلاب خاموش در اروپا»، *مشرقی دپلماتیک*، شماره ۲۷ (۹ آبان ۱۳۸۳)، ص ۶.

۲. عبدالمهدی مستکین، «اسلام سیاسی»، *مشرقی دپلماتیک*، شماره ۲۷ (۹ آبان ۱۳۸۳)، ص ۱۲.

۳. فوکویاما، «جدال هویت در اروپا»، *مشرقی دپلماتیک*، شماره ۲۷ (۹ آبان ۱۳۸۳)، ص ۴.

۴. همان.

۵. غسان سلامه، «خاورمیانه در کشاکش میان اقیانوس اطلس و مدیترانه»، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*.

۵. مسلمانان هویت اروپاییان را به طور جدی مورد تهدید قرار داده‌اند. یک سازمان امنیت داخلی فرانسه، در گزارشی که در سال ۲۰۰۴ تهیه نموده، از وجود ۳۰۰ ناحیه در کشور نام برده که در آن وضعیت شبه جدایی طلبانه وجود دارد. در این نواحی، واحضان بنیادگرایی مسلمان فعال هستند، فرترین بولکشتاین، عضو هلندی کمیسیون اتحادیه اروپا به شهرهای بزرگی در اروپا اشاره می‌کند که بزودی دارای اقلیت اروپایی می‌شوند. مهمترین آنها آمستردام و روتردام در خرد هلند است. او نتیجه می‌گیرد که این امر اروپا را اسلامی می‌کند.^۱

مسلمانان در اروپا از مزایا و دستاوردهای تمدن غربی استفاده می‌کنند، ولی در عین حال از مصرف‌گرایی افراطی غرب، اضمحلال خانواده، بی بند و باری، فساد، و انحراف عقیدتی انتقاد می‌کنند. مسلمانان سعی می‌کنند که از هضم شدن در فرهنگ غالب محل سکونتشان جلوگیری نمایند.

هانتینگتون در کتاب خود به نام «ماکیستیم» می‌گوید مسلمانان در اروپا مقاومت شدیدی در برابر یکپارچه شدن نشان می‌دهند. به نظر وی، چه پسا اروپا تا ۲۵ سال آینده عمیقاً دچار تفرقه شود. او می‌گوید جوهر دید چند فرهنگی ضد تمدن اروپایی است، چون اساساً ضد ایدئولوژی غربی است.

فوکویاما بصراحت می‌گوید که مسلمانان هویت اروپاییان را تهدید می‌کنند. او از اروپاییان می‌خواهد که با قوت بیشتری از هویت فرهنگی یگانه خود دفاع کنند و تسلیم مسلمانان مهاجری که جذب فرهنگ میزبان نمی‌شوند، نشوند. در جریان مسابقه فوتبال بین تیمهای ملی فرانسه و الجزایر، مسلمانان مهاجر شمال آفریقا در فرانسه، سرود ملی فرانسه (مارسیز) را هو کردند و اسم بن لادن را فریاد زدند.^۲

سیاستهای امنیتی اتحادیه اروپا

هر چند اتحادیه اروپا دارای سیاست امنیتی مشترکی است که به موجب پیمان ماستریخت در سال ۱۹۹۱ پایه‌گذاری شد، اما بحران بوسنی و کوزوو نشان داد که این سیاست فاقد کارایی

شماره ۱۵-۱۴ (تابستان و پاییز ۱۳۷۷) ص ۱۲۸.

۱. نک.

International Herald Tribune, Sep. 20, 2004.

2. Ibid.

است. زیرا به گفته اشنورمر سیاست امنیتی مشترک فقط در حد وجود یک نام است.^۱ اتحادیه اروپا برای مقابله با تهدیدات امنیتی فاقد تواناییهای لازم است. بر این اساس، اتحادیه اروپا برای تأمین امنیت خود وابستگی شدیدی به آمریکا دارد. این اتحادیه از قابلیت کافی برای انتقال نیرو به مناطق بحرانی جهان، نظام جهانی اطلاعاتی، فضایی و شبکه گسترده پایگاههای نظامی برخوردار نیست، در حالی که آمریکا از همه این امکانات برخوردار است. اتحادیه اروپا حتی از حل و فصل بحرانیهای داخلی خود مانند کوزوو ناتوان است، در صورتی که آمریکا از توانایی مقابله با هر نوع تهدید امنیتی در هر گوشه ای از جهان برخوردار است. به طور کلی، اتحادیه اروپا در مقایسه با آمریکا، به دلایل ذیل قادر به مقابله با چالشهای امنیتی نیست:

۱. اتحادیه اروپا ماهیتاً نهادهای اقتصادی و سیاسی - و نه نظامی - است. با وجود برخی تلاشها برای تعریف یک هویت دفاعی و امنیتی، این اتحادیه کاربرد ویژه نظامی و امنیتی ندارد. از این جهت برای آن نمی توان نقش یک باز دارنده نظامی را در برابر سایر بازیگران در نظر گرفت.
 ۲. رویکرد اتحادیه اروپا به مسائل و موضوعات امنیتی، بیشتر در حوزه مسائل نرم افزاری امنیت - و نه حوزه سخت افزاری آن - است، در حالی که برای مقابله با چالشهای امنیتی جدید، سخت افزار به موازات نرم افزار مورد استفاده قرار می گیرد.^۲ در جریان جنگ عراق در سال ۲۰۰۳، آمریکا به طور هماهنگ و مشترک از هر دو ابزار استفاده کرد.
 ۳. مخالفت افکار عمومی در کشورهای عضو اتحادیه اروپا، با نظامی گری و نیز وجود اختلاف نظر اعضای اتحادیه در خصوص مسائل امنیتی - دفاعی، مانع از اتخاذ رفتارهای نظامی گرایانه از سوی آنان می شود.
 ۴. تفاوت زیاد بودجه و هزینه های دفاعی اتحادیه اروپا با آمریکا، به این اتحادیه اجازه نمی دهد که در حوزه های امنیتی و نظامی با آمریکا رقابت کند. هزینه های دفاعی آمریکا دو برابر بیشتر از هجده عضو ناتو است و بودجه نظامی آن ۴۰۰ میلیارد دلار است.
- براین اساس، اتحادیه اروپا خود زیر چتر امنیتی آمریکاست و به همین علت، در خاورمیانه تابع آمریکا خواهد بود. با این توضیحات کلی، سیاستهای امنیتی اتحادیه اروپا در خاورمیانه مورد

۱. میسایل اشنورمر، «سیاست خارجی و امنیتی مشترک اتحادیه اروپا»، سیاست خارجی، شماره ۲ (تابستان ۱۳۷۵)، ص ۲۷۴.

2. Barry Buzan, *Old Waver and Jaap de Wild*, *Security: A new Frame Work For Analysis* (Boulder: lynne Rienner co. 1998).

بررسی قرار می‌گیرد.

باری بوزان، واضع نظریه مجموعه‌های امنیتی، بر این باور است که در خاورمیانه سه مجموعه امنیتی شامل حوزه دریای مدیترانه، شامات و خلیج فارس وجود دارد. به نظر بوزان، اتحادیه اروپا در مجموعه‌های امنیتی خاورمیانه، نقش فرعی دارد. مشارکت اروپا در این مجموعه‌ها، نه امنیتی و نظامی، بلکه بیشتر اقتصادی است. بر این اساس، سیاستهای امنیتی اتحادیه اروپا در این سه مجموعه امنیتی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. سیاست اتحادیه اروپا نسبت به چالشهای امنیتی در مدیترانه

اروپاییها در سال ۱۹۷۸ به طور رسمی پذیرفتند که امنیت اروپا به امنیت حوزه دریای مدیترانه پیوند خورده است. اتحادیه اروپا بصراحت گفته است که شمال آفریقا برای عضویت در این اتحادیه واجد شرایط نیست، اما با هدف ایجاد ثبات در این منطقه به منظور پیشگیری از تهدیدهای مهاجرتی، جرایم، تروریسم و قطع جریان نفت، برای سطحی از مشارکت اقتصادی و دریافت کمک مناسب است.^۱

جمعیت خاورمیانه بین سالهای ۱۹۴۵ تا ۱۹۹۵، پنج برابر افزایش یافته و استمرار این رشد سریع، توسعه اقتصادی منطقه را با خطر روبه رو کرده است. این مسأله موجب مهاجرتهاى گسترده به اروپا می‌شود و مشکلات امنیتی آن را دامن می‌زند. صریحترین شیوه اظهار نظر در این خصوص در نانو صورت می‌گیرد که از خاورمیانه، یویژه حوزه دریای مدیترانه، به عنوان منطقه تهدید بالقوه برای اتحادیه اروپا نام می‌برد.^۲

از دید اروپا، رفع تهدیدات امنیتی، از طریق کمکهای اقتصادی میسر است. اتحادیه اروپا در نظر دارد یک منطقه آزاد تجاری «اروپایی - مدیترانه‌ای» تا سال ۲۰۱۰ ایجاد کند. این مسأله در بارسلون در سال ۱۹۹۵ پذیرفته شد.^۳ به نظر باری بوزان، این تلاش آشکارا از جانب اتحادیه

1. Rosemary Hollis, *Europe and the Middle East: Power by Stealth*, International Affairs, 73:1, 1997.

۲. باری بوزان، «خاورمیانه: ساختاری همواره کشمکش زده فصلنامه سیاست خارجی، سال شانزدهم، شماره ۳ (پاییز ۱۳۸۱)، ص ۶۶۵.

3. Marina Ottaway and Thomas Carothers, *The Greater Middle East Initiative: off To a False Start*, Policy Brief, 29 March, 2004, p.4.

اروپا با هدف روبه‌رو شدن با گستره‌ای از تهدیدهای «ملایم امنیتی» از حوزه پیرامونی خود در جنوب بود و با این ذهنیت به آن پرداخته می‌شد که اقدامات آزاد سازی اقتصادی، نه تنها مهاجرت را ثبات می‌بخشد، بلکه دموکراسی و صلح دموکراتیک را نیز تقویت می‌کند.^۱ از سوی دیگر، این امر می‌تواند از تأسیس رژیمهای تندرو در سواحل شمالی آفریقا مثل الجزایر جلوگیری کند. اتحادیه اروپا آشکارا از اقدام دولت الجزایر در سرکوب پیروزی انتخاباتی جبهه نجات اسلامی الجزایر پشتیبانی کرد.

اتحادیه اروپا در این راستا در صدد است تا فرمول نفتا (پیمان کشورهای آمریکای شمالی در زمینه تجارت آزاد) را در مدیترانه پیاده کند؛ همان‌طور که آمریکاییها براساس پیمان نفتا در مکزیک سرمایه‌گذاری کرده و ضمن ارتقای سطح زندگی مکزیک‌ها، مانع مهاجرت آنان به آمریکا شده‌اند.^۲

اتحادیه اروپا همچنین در چارچوب ناتو، طرحی را تحت عنوان «ابتکار گفت و گوهایی مدیترانه‌ای» با کشورهای حوزه دریای مدیترانه از سال ۱۹۹۴ آغاز کرده است. اعضای ناتو در چارچوب این طرح با کشورهای این حوزه همکاری دارند. این طرح کشورهای اسرائیل، اردن، مصر، الجزایر، تونس، مراکش و موریتانی را در بر می‌گیرد. همکاری ناتو در چارچوب این طرح، محدود به انجام آزمایشهای نظامی، عملیات جستجو و نجات، مقابله با حملات احتمالی یا استفاده از سلاحهای گشتار جمعی و تهدیدات نوین امنیتی از جمله تروریسم است.

البته، اتحادیه اروپا نسبت به مقوله امنیت از بعد نظامی هم بی‌توجه نبوده است. از سال ۱۹۹۵ اتحادیه اروپا چند نیروی جدید شامل نیروهای اروپا یا مقر فرماندهی در ایتالیا و نیروی دریایی اروپا متشکل از ارتش کشورهای فرانسه، ایتالیا، اسپانیا و پرتغال را سازماندهی کرده است. این نیروها به‌طور اساسی در مدیترانه غربی درگیر هستند و تمایلی به ارائه نقش پررنگ‌تر در خاورمیانه ندارند. به‌طور کلی، اتحادیه اروپا بر این باور است که رفع تهدیدات امنیتی از سوی کشورهای شمال آفریقا، با حضور نظامی و توسل به قوه قهریه و گسترش تسلیحات نظامی میسر نیست.

۱. بوزان، پیشین، ص ۶۶۶.

۲. جورج اورول، «مؤلفه‌های اقتصادی در خاورمیانه، گزینه‌های فرا روی خاورمیانه در قرن بیست و یکم»، چهره امنیت در خاورمیانه، ترجمه قدیر نصری، (تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۳) صص ۲۹۳-۲۹۶.

۲. سیاست اتحادیه اروپا در مورد چالشهای امنیتی در حوزه شامات

اتحادیه اروپا قبلاً توجه زیادی نسبت به روند صلح خاورمیانه از خود نشان نمی داد، و این نیز دو دلیل داشت. نخست اینکه اکثر کشورهای اروپایی از نظر تاریخی وجهه خوشایندی در اسرائیل ندارند و این امر از روابط تاریخی آنها با اعراب سرچشمه می گیرد. این مسئله اعتبار اتحادیه اروپا را در روند صلح خاورمیانه زیر سؤال می برد. دوم اینکه اروپاییان سالیان متمادی است که به خاطر انحصارطلبی آمریکا در روند مذاکرات صلح اعراب و اسرائیل، در حاشیه قرار گرفته اند.

مواضع اتحادیه اروپا نسبت به روند مذاکرات صلح اعراب و اسرائیل را از بیانیه سران این اتحادیه در آوریل ۱۹۹۹ در برلین می توان استنباط کرد. در این بیانیه، اتحادیه اروپا پشتیبانی خود را از گفت و گوی متکی بر اصول «زمین در مقابل صلح» و تضمین امنیت اجتماعی و فردی ملت‌های اسرائیل و فلسطین اعلام نمود. در این بیانیه آمده است: «اتحادیه اروپا به تصمیم مجلس ملی فلسطین و جمعیت‌های وابسته به آن در تأکید بر الغای بندهای موجود در میثاق ملی فلسطین که خواهان نابودی اسرائیل بوده است و نیز تأکید مجدد این مجلس بر شناسایی اسرائیل و زندگی مسالمت آمیز با آن خوش آمد می گوید»^۱

بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ سیاست اتحادیه اروپا نسبت به روند صلح خاورمیانه دچار تحولی اساسی شد. برای نخستین بار اتحادیه اروپا اعلام نمود که برقراری صلح بین اعراب و اسرائیل، برای ثبات و امنیت اروپا بسیار حایز اهمیت است. به همین دلیل، در اجلاس وزرای خارجه، اتحادیه اروپا در فوریه ۲۰۰۲ تأکید شد که مسئله صلح خاورمیانه در حوزه امنیتی آن قرار دارد.^۲ بر این اساس اتحادیه اروپا به فرایند صلح در این منطقه پیوست. نمونه آن «تغشه راه» است که از سوی اتحادیه اروپا پذیرفته شده است.

با این حال، تفاوت‌هایی بین مواضع و عملکرد اتحادیه اروپا و آمریکا نسبت به روند صلح خاورمیانه مشاهده می شود:

۱. دیدگاه رهبران اتحادیه اروپا بر خلاف آمریکا نسبت به روند صلح خاورمیانه یکپارچه

۱. فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال ششم، شماره ۱۷ (بهار ۱۳۷۸)، ص ۱۷۳.

۲. نک:

EU Disagree With U.S. Concept on Axis of Evil, Beijing Times, Feb. 10, 2002.

نیست. و ۲۵ کشور عضو این اتحادیه، همانند آمریکا سیاست منسجمی نسبت به روند صلح ندارند.

۲. مشارکت اتحادیه اروپا هر چند بیشتر اقتصادی است، اما کمکهای مالی آن در مقایسه با کمکهای مالی آمریکا به هیچ وجه قابل مقایسه نیست. در مدت ده سال که از انعقاد صلح کمپ دیوید می‌گذرد، آمریکا ۱۰۰ میلیارد دلار برای روند صلح به اسرائیل و مصر کمک کرده است.^۱ در مقابل، کمکهای مالی اتحادیه اروپا بسیار کم و آن هم فقط به فلسطینی‌ها بوده است. در این راستا، اتحادیه اروپا بخشی از هزینه‌های دولت فلسطین، شامل حقوق مدیران، پلیس، نیروهای امنیتی و معلمان را پرداخت کرده است.^۲

۳. اتحادیه اروپا کمتر از آمریکا نسبت به ملاحظات امنیتی - سیاسی اسرائیل حساسیت نشان می‌دهد، در حالی که هدف اصلی آمریکا در خاورمیانه، حفظ امنیت اسرائیل است، زیرا گروههای ذی نفوذ یهودی که بر سیاستهای آمریکا تأثیر می‌گذارند، در اروپا از چنان قدرت و نفوذی برخوردار نیستند، بلکه بر عکس - همان‌طور که گفته شد - به دلیل تعداد زیاد اعراب مسلمان در اروپا، اروپا ناگزیر است جانب فلسطینی‌ها را بگیرد. اتحادیه اروپا همواره از اقدامات تلافی‌جویانه اعراب احساس نگرانی می‌کند.

۳. سیاست اتحادیه اروپا نسبت به چالشهای امنیتی در حوزه خلیج فارس

در حوزه خلیج فارس، مهمترین نگرانی اتحادیه اروپا وابستگی آن به انرژی این منطقه است. اتحادیه اروپا بزرگترین واردکننده نفت و گاز در جهان است. این اتحادیه ۵۰ درصد از انرژی مصرفی خود را وارد می‌کند که این رقم در سال ۲۰۳۰ به ۷۰ درصد خواهد رسید. بخش عمده‌ای از این انرژی، از حوزه خلیج فارس تأمین می‌شود. بر این اساس، جنگ ۱۹۹۱ خلیج فارس که به «جنگ نفت» معروف شد، شدیداً موجب نگرانی اتحادیه اروپا گردید، زیرا این جنگ موجب شد تا کنترل منابع انرژی منطقه در دست آمریکا قرار گیرد. آمریکا بعد از جنگ خلیج فارس، با انعقاد قراردادهای نظامی دو جانبه با کشورهای حوزه خلیج فارس، مانند کویت،

۱ - Ch. A. Ribenberg, *Israel and The American National Interests: A Critical Examination*, (Chicago: University Illinois Press, 1986).

۲ - Martin Walker, *EU Seeks Bigger Role in Middle East Peace*, The Guardian, Jan. 17, 1998.

بحرین، قطر، امارات عربی متحده و عمان و نیز ایجاد ناوگان پنجم خود در خلیج فارس و دریای سرخ، نقش اصلی نظامی و امنیتی را در منطقه بر عهده گرفت.

به نظر یوردیس قون لوهازن، جنگ خلیج فارس، جنگی بر ضد اروپا بود. به دنبال آن اتحادیه اروپا برای تضمین دسترسی بلند مدت خود به انرژی به ایران روی آورد، زیرا که ایران تنها کشور در حوزه خلیج فارس بود که آمریکا در آن هیچ گونه نفوذی نداشت، بلکه از زمان انقلاب اسلامی ایران روابط دو کشور خصمانه بود. اما آمریکا با تصویب قانون داماتو که سرمایه گذاری بیش از ۴۰ میلیون دلار در صنایع نفت و گاز ایران را تحریم می کرد، در صدد برآمد تا اتحادیه اروپا را از دسترسی به منابع نفتی و گاز ایران باز دارد و امنیت آن را از نظر انرژی به مخاطره اندازد. کریستوس پاپوتیس، کمیسر انرژی اتحادیه اروپا، با ابراز نگرانی عمیق از قانون داماتو اعلام کرد که این قانون مشکلات جدی و بزرگی را برای صنعت نفت اروپا ایجاد خواهد کرد. یک هفته بعد از اعلام قانون داماتو، کشورهای عضو اتحادیه اروپا به طور یکپارچه با آن مخالفت کردند.

در جنگ دوم خلیج فارس در سال ۲۰۰۳، کشورهای عضو اتحادیه اروپا به غیر از انگلستان یا حمله آمریکا به عراق مخالفت کردند، اما این مخالفت صرفاً اعلانی بود و نه اعمالی، زیرا اتحادیه اروپا نمی توانست برای جلوگیری از حمله آمریکا به عراق دست به اقدامی جدی بزند. اما بعد از اینکه آمریکا با جنایات سازمان یافته در عراق روبه رو شد، از ناتو برای برقراری امنیت در عراق کمک خواست.

به دنبال آن، لهستان از ناتو درخواست نمود تا کنترل بخشهایی از مناطق تحت اداره خود را در عراق بر عهده گیرد، اما ناتو اعلام کرد که آماده است، در آموزش نیروهای امنیتی و پلیس عراق به آمریکا کمک کند. پس از آن حدود ۶۰ نفر از نیروهای ناتو در عراق مستقر شدند که قرار است به ۲۰۵ نفر افزایش یابند. بدیهی است که این نیروی اندک در مقابل حضور ۱۳۰ هزار نفری نیروی نظامی آمریکا در عراق، نقش حاشیه ای دارند و نقش اصلی در برقراری امنیت را نیروهای نظامی آمریکا در عراق بر عهده دارند.

ناتو همچنین اجلاسهای مشترکی با کشورهای خلیج فارس برگزار نموده است. یکی از این اجلاسها در سال ۲۰۰۵ در رم برگزار شد و «اجلاس مشترک ناتو و کشورهای خلیج فارس» نام گرفت. ممکن است ناتو در آینده نقش مهمتر و مؤثرتری را در منطقه بر عهده گیرد، ولی در حال

حاضر نقش آن بسیار کم رنگ است.

به طور کلی، آمریکا تمایلی به افزایش حضور و نفوذ اتحادیه اروپا در منطقه ندارد. در دوران جنگ سرد، هدف اصلی آمریکا در خلیج فارس، جلوگیری از نفوذ شوروی بود، اما پس از فروپاشی شوروی، هدف اصلی آمریکا مخالفت با نفوذ قدرتهای بزرگ اروپایی در این منطقه است.^۱

اتحادیه اروپا از آسیب پذیری خود در حوزه خلیج فارس، وقوف کامل دارد. انگای زیادی آنها به نفت خلیج فارس و سهم بزرگ آنها از تجارت منطقه با قدرت نظامی آنها در این قسمت حساس از جهان، تناسبی ندارد. در این حوزه، بیش از هر قسمت دیگر خاورمیانه، اتحادیه اروپا با برتری استراتژیک آمریکا باید رقابت کند. اروپاییان به این نتیجه رسیده اند که نخواهند توانست برتری ایالات متحده در حوزه خلیج فارس را به چالش بکشند. کشورهای خلیج فارس نیز از نظر امنیتی کاملاً متکی به آمریکا هستند و این کشور را حامی بزرگ خود می دانند.

1. David W. Lesch; *The middle East and United States, A Historical Reasessment*, Trint University, 1996.

فهرست منابع

- فارسی

- اشتورمر، میسایل، سیاست خارجی و امنیتی مشترک اتحادیه اروپا، سیاست خارجی، شماره ۲ تابستان ۱۳۷۵.
- اوون، جورج، مؤلفه‌های اقتصادی در خاورمیانه، گزینه‌های فرا روی خاورمیانه در قرن بیست و یکم، در کتاب چهره امنیت در خاورمیانه، ترجمه قدیر نصری، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۳.
- بوزان، باری، خاورمیانه: ساختاری همواره کشمکش‌زا، فصلنامه سیاست خارجی، سال شانزدهم، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۱.
- جعفری ولدانی، اصغر، روابط خارجی ایران بعد از انقلاب اسلامی، انتشارات آوای نور، تهران، ۱۳۸۲.
- سولانا، خاویر، اروپایی امن‌تر در دنیای بهتر، فصلنامه سیاست خارجی، سال هفدهم، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۲.
- طارق رمضان، انقلاب خاموش در اروپا، همشهری دیپلماتیک، شماره ۲۷، ۹ آبان ۱۳۸۳.
- عبدالمهدی مستکین، اسلام سیاسی، همشهری دیپلماتیک، شماره ۲۷، ۹ آبان ۱۳۸۳.
- غسان سلامه، خاورمیانه در کشاکش میان اقبانوس اطلس و مدیترانه، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، شماره ۱۵-۱۴ تابستان و پاییز ۱۳۷۷.
- فصلنامه مطالعات خاورمیانه، شماره ۱۵-۱۴، تابستان و پاییز ۱۳۷۷.
- فوکویاما، جادل هویت در اروپا، همشهری دیپلماتیک، شماره ۲۷، ۹ آبان ۱۳۸۳.
- نعمت ندری، پنج نبرد جهانی شدن، فصلنامه سیاست خارجی، شماره ۳.

- انگلیسی

- Buzan Barry, *Old Waver and Jaap de Wild, Secari Ty: A new Frame Work For Analysis* (Boulder: lynne Rienner co. 1998).
- Holis, Rosemary, *Europe and the Middle East: Power by Stealth, International Affairs*. 73:1, 1997.

- Lesch David W; *The middle East and United States, A Historical Reassement*, Trint University, 1996.
- Ottaway Marina and Thomas Carothers, *The Greater Middle East Initiative: off To a False Start*, Policy Brief, 29 March, 2004.
- Ribenberg .Ch. A, *Israel and The American National Interests: A Critical Examination*, (Chicago: University illinois Prees, 1986).
- Walker Martin, *EU Seeks Bigger Role in Middle East Peace*, The Guardian, Jan. 17,1998.